

# انسان شناسی، محمود رجبی

## فصل اول: مفهوم انسان شناسی

### تعریف انسان شناسی:

هر منظومه معرفتی که به بررسی انسان، بعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان ها می پردازد، می توان انسان شناسی نامید.

### اقسام انسان شناسی:

#### به لحاظ روش:

- تجربی
- عرفانی
- فلسفی
- دینی

#### به لحاظ نگرش:

- کل نگر: صرف نظر از جزئیات، مثل مختار بودن، جاودانگی، کمال نهایی
- جزء نگر: بعدی خاص، گروهی خاص یا در زمان و مکانی خاص

## اهمیت انسان شناسی

### در چارچوب اندیشه بشری

- معنایابی زندگی
- عقلانیت نظام های اجتماعی
- موجودیت و اعتبار علوم انسانی تبیینی (تبیین پدیده های انسانی)
- سوگیری علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی

### در چارچوب معارف دینی

- خداشناسی و انسان شناسی: شناخت انسان مقدمه شناخت خداوند است: وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ

- نبوت و انسان شناسی: امکان سخن گفتن انسان با فرشتگان جهت اثبات وحی، امکان سعادت بدون وحی،
- معاد و انسان شناسی: انسان در چارچوب زندگی دنیایی خلاصه نمی شود
- تبیین احکام اجتماعی و انسان شناسی: اعدام مرتد با توجه به هویت واقعی انسان که تنها در مسیر قرب الهی شکل می گیرد.

## بحران انسان شناسی معاصر و ابعاد آن

- ناسازگاری تئوری‌ها با یکدیگر و فقدان انسجام درونی
- فقدان داور کارآمد و مورد اتفاق: امروزه علوم تجربی داور است که کارآمد نیست.
- نادیده گرفتن گذشته و آینده انسان: نادیده گرفتن مبدا و معاد
- ناتوانی از تبیین مهم‌ترین پدیده‌های انسانی: به عنوان مثال زبان

## ویژگی های انسان شناسی دینی

- جامعیت: چون ناشی از وحی است به تمام ابعاد انسان توجه دارد.
- اتقان و خطا ناپذیری:
- توجه به مبدا و معاد
- بینش ساختاری: به تمام ساحت‌های انسانی؛ جسم و جان، مادی و معنوی، گذشته، حال و آینده را در نظر دارد.

## فصل دوم: اومانیسیم

### تعریف اومانیسیم

هر نوع فلسفه ای که منزلت ویژه ای برای انسان قایل است و او را مقیاس همه چیز قرار می‌دهد. از منظر تاریخ اومانیسیم یک جنبش ادبی، فرهنگی، فکری و آموزش بود که در مراحل بعد جنبه سیاسی اجتماعی به خود گرفت. این جنبش ابتدا به روم و یونان چشم دوخته بود و بیشتر جنبشی غیرروحانی و وابسته به طبقات بالای اجتماعی و طرفدار نخبه سالاری بود، مقارن پایان قرن ۱۳ به جنوب ایتالیا رسید و سپس در آلمان، فرانسه، اسپانیا و انگلستان گسترش یافت و یکی از عوامل شکل‌گیری فرهنگ غرب شد.

اومانیسیت‌ها بر این باور بودند که منزلت، توانمندی و استعدادهاى مورد توجه در روم و یونان در قرون وسطی نادیده گرفته شده است از این رو به احیای آن پرداختند.

## زمینه های پیدایش اومانسیم

- ویژگی های دین و نظام حاکم کلیسایی
- انگیزه های سیاسی برای رسیدن به سالار منشی

## مؤلفه های اومانسیم

۱. خردگرایی و تجربه گرایی
۲. آزادی خواهی
۳. تسامح و تساهل
۴. سکولاریزم

## نقد و بررسی اومانسیم

۱. تناقض اندیشه و عمل: به اسم حقوق انسان، بسیاری از انسان ها را سرکوب کردند و نوعی اسارت مدرن به وجود آمد.
۲. فقدان پشتوانه فکری: بیشتر بر مبنای منابع مطرح کنندگان آن وضع شده است
۳. طبیعت گرایی و ماده گرایی: انسان نوعی حیوان است و در نتیجه اصالت با لذت مادی است و نفی ارزش های اخلاقی.
۴. اومانسیم و نگرش دینی: توجه بیش از حد به عقل که هم تراز خدا یا برتر از خدا دانسته شده، نادیده گرفتن اصول ارزش های اخلاقی و حقوقی ای که دین مطرح کرده است، فلسفه ورزی و یکه تازی علوم خسارات جبران ناپذیری را به انسان وارد کرده است.
۵. آزادی عنان گسیخته
۶. تسامح و تساهل

## فصل سوم: از خود بیگانگی

### مفهوم از خود بیگانگی

برای انسان هویتی حقیقی و واقعی در نظر گرفته می شود که حرکت در مسیر مخالف آن، به غفلت و فراموشی آن حقیقت برای او می انجامد و غفلت از آن هویت واقعی، انسا را تحت سیطره نیروهای غیر خودی قرار می دهد تا جایی که موجودی فروتر از خویش را خود می پندارد و کلیه تلاش های وی متناسب و در راستای آن موجود فروتر شکل می گیرد.

ریشه های اولیه از خود بیگانگی را باید در تعالیم ادیان آسمانی یافت اما برخی طرح و تبیین مفهوم از خود بیگانگی را به صورت فنی و علمی به برخی دانشمندان سده ۱۸ و ۱۹ میلادی مانند هگل، مارکس و فوئر باخ نسبت می دهند. وجه مشترک این سه، این است که دین را موجب از خود بیگانگی بشر می دانند.

هگل: در مدینه یونانی که رابطه فرد و جامعه، این همانی بود از خود بیگانگی وجود نداشت اما هنگامی که مدینه یونانی زوال پیدا کرد، جامعه برای فرد بیگانه، و عقلانیت از فرد جدا شد. او پایان از خودبیگانگی را عصر روشنگری می‌داند که انسان دولت و سازمان دینی را کنار می‌گذارد و هراسی ندارد.

فوئر باخ: چون آدمی طالب محبت، حق و خیر است و نمی‌تواند آن‌ها را تحقق ببخشد به موجود به نام خدا نسبت می‌دهد و از این طریق از خودبیگانه می‌شود.

مارکس: انسان از طریق الوهیت خود حقیقی‌اش را تحقق نمی‌بخشد؛ بلکه از طریق اتحاد با جهان به وسیله کار خلاق و روابط اجتماعی عینی ذات خود را تحقق می‌بخشد. در نظام سرمایه داری کار کارگر از هر گونه اهتمام انسانی تهی است و کارگر با فروش قدرت بر کار، به ابزار تولید سود، تبدیل می‌شود. دین افیون توده‌هاست و با دادن وعده‌هایی معنوی و اخروی، انسان‌ها را از هر گونه انقلابی بازمی‌دارد.

## قرآن و مساله از خود بیگانگی

از نظر قرآن کریم، حقیقت انسان روح جاودانه اوست که از خدا نشأت گرفته است: انا لله و انا الیه راجعون. و شناخت انسان بدون در نظر گرفتن ارتباط او با خدا میسر نیست. و زندگی واقعی انسان در سرای آخرت است که باید در این دنیا برای آن تلاش کند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ

بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهٖ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

## نمودهای از خود بیگانگی

- اصالت دادن به دیگری: إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا (اصالت به ربا داده است و بیع را مانند ربا حلال دانسته است)
- برهم خوردن تعادل روحی: أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
- بی‌هدفی و بی‌معنایی: مذبذبین بین ذلك لا الی هو الاء و لا الی هو الاء، روایت: یمیلون مع کل ریح
- عدم آمادگی و قدرت بر تغییر وضعیت: مَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ
- اصالت ماده و مادیات: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ، / وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ
- عدم بهره‌گیری از عقل و دل: أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ

## از خودبیگانگی و توحید ناب

انسان موحد تسلیم امر و اراده الهی است اما این از خودبیگانگی نیست. إنا لله و إنا الیه راجعون

من عرف نفسه فقد عرف ربه

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ

## از خودبیگانگی فرهنگی-اجتماعی (فقدان هویت اجتماعی)

تقی زاده: راه پیشرفت ما این است که سراپا فرهنگی شویم.

## درمان از خودبیگانگی

بازنگری گذشته همراه با تقوا: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّامَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

حضرت امیر: فما خلقت ليشغلني اكل الطيبات كالبهيمة المربوطة ... و تلهوا عما يراد بها.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

## فصل چهارم: آفرینش انسان

انسان دارای جسم و روح است. همه ما از نسل آدم هستیم: یا بنی آدم .... و حضرت آدم از نسلی به وجود نیامده است: وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. بنابراین نظریه تکاملی داروین صحیح نیست ضمن اینکه با تحقیقات ژنتیکی نیز سازگار نیست.

آیات قرآنی به وجود روح، استقلال و بقای آن بعد از مرگ اشاره دارد:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ

وَ مِنْ وُجُوْهِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

## دلایل عقلی بر وجود روح

• دلایل عقلی:

- ثبات شخصیت
- تقسیم ناپذیری روح و پدیده‌های روحی

- بی‌نیازی از مکام
- انطباق کبیر بر صغیر
- شواهد تجربی:
- رویاهای صادق، آتوسکپی، تله پاتی

## فصل پنجم: سرشت انسانی

### ویژگی‌های طبیعت مشترک

- فراحیوانی بودن: ادراکی، گرایشی و توانشی (قدرت انتزاع و استنتاج، جاودانگی طلبی)
- غیراکتسابی بودن
- زوال ناپذیری

### دلایل طبیعت مشترک انسانی

#### دلایل تجربی

- دستگاه شناختی و ادراکی ویژه
- شناخت‌های ارزشی و اخلاقی بشر
- وجود گرایش‌ها و تمایلات فراحیوانی
- توانش‌های ذاتی بشر: توانایی فراگیری زبن و تفهیم و تفاهم

#### دلایل دینی

- فطرت: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ. این فطرت زوال پذیر نیست گرچه ممکن است مورد غفلت واقع شود: فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
- بالقوه بودن برخی از عناصر طبیعت مشترک: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
- خیر یا شر بودن طبیعت انسان: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

### منظور از فطرت الهی بشر

۱. تصدیق به وجود خداوند، به صورت شناخت مفهومی و حصولی

۲. علم حضوری و شهودی بشر نسبت به خداوند: فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ. این نظر قوی تر است و با نظر سوم نیز قابل جمع است.

۳. میل درونی و گرایش ذاتی به خداوند: آیه فطرت در بالا

## فطرت و شخصیت

وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

اگر فطرت الهی در انسان است چرا برخی قرآن را می‌پذیرند و برخی منکرند؟

عوامل محیطی مختلف در شکل دهی شخصیت انسان موثر است و گاه شخصیت انسان قوی تر است و گاه فطرت انسان. گاه این فطرت است که به شخصیت انسان شکل می‌دهد.

قل کل یعمل علی شاکلته.

## مهم‌ترین کاربردهای واژه فطرت

۱. فطرت در برابر طبیعت و غریزه
۲. فطرت مرادف غریزه
۳. فطری مرادف بدیهی
۴. فطری یک نوع از یقینیات منطقی
۵. فطری یعنی گزاره‌های نزدیک به بدیهی
۶. فطرت مرادف معنای عقل
۷. فطرت به معنای علم حضوری انسان به خدا ...

## عوامل و موانع هدایت

۱. هوای نفس
۲. دنیا
۳. شیطان

## شرشت انسان از نظر انسان شناسان غربی

### نظریات منفی

- فرویدگرایان: انسان سرشتی اهریمنی دارد و با قراردادهای اجتماعی کنترل می‌شود.

- تجربه گرایان: انسان فقط در جهت منافع خود حرکت می کند.
- سودگرایان: هم‌معامل انسان حاصل منفعت جویی اوست.
- لذت گرایان: انسان به دنبال کسب لذت و دفع رنج است.
- منش گرایان: انسان فطرتا شرور است؛ به یان معنا که با نیاز به پرخاشگری بر ضد هم نوعان خود به دنیا می آید.
- روان پزشکان ارتومولکولی: شبیه نظر فوق

## نظرات خنثی

- رفتارگرایان: انسان، ذاتا خوب یا بد نیست؛ بلکه محیط است که او را می سازد.
- نظریه پردازان یادگیری اجتماعی: خوبی یا بدی را چیزی به انسان می آموزد که برایش پاداش یا مجازات می آورد.
- وجود گرایان: انسان خوب یا بد نیست بلکه عملی که انجام می دهد، بر جوهر سرشت او اثر می گذارد.

## نظریات مثبت

- نوفروردی‌ها: انسان، استعداد خاصی برای خوب بودن دارد؛ ولی این که او خوب است یا نه، بستگی به اجتماعی دارد که در آن زندگی می کند. اعمال خوب، برخلاف نظر فروید، از نیازهای زیستی فطری سرچشمه نمی گیرند.
- انسان گرایان: اگر نیازهای اجتماعی یا تصمیم های نادرست او دخالت نکنند، خوبی او خود را نشان می دهد.
- رمانتیسیست‌ها: انسان از بدو تولد، صاحب یک خوبی طبیعی است و هر عمل بدی را که انجام می دهد، ناشی از شرایط اجتماعی مخرب است؛ نه ناشی از چیزی در ذات خود او.

## الگوی رفتاری انسان

- تداعی گرایان: رفتار انسان مثل رفتار همه حیوانات دیگر، یک سره محصول تداعی هایی است که به طور خودکار میان احساسات روی می دهد.
- تجربه گرایان: سرشت انسان، پدیده‌ای کاملاً مکانیکی است که فقط از قوانین حرکت پیروی می کند. در انسان هیچ کیفیتی برتری به عنوان روح وجود ندارد.
- فرویدی‌ها: انسان مثل همه حیوانات دیگر فقط از گرایش غریزی به کاهش تنش‌ها برانگیخته می شود. این گرایش را نیازهای حیاتی برآورده نشده پدید می آورد.
- رفتارگرایان: رفتار، چه انسانی و چه حیوانی، تماما تابع اصول شرطی کردن عامل است. مفاهیمی چون اراده آزادانه، انگیزش درونی و انسان خودمختار؛ نادرست، بی فایده و حتی خطرناک است.
- خردباوران: جانوران پست به ماشین می مانند؛ به این معنا که رفتار آنها یک سره تحت کنترل قوانین فیزیک است. انسان علاوه بر این سرشت، سرشت عقلانی نیز دارد که به او اجازه داوری، گزینش و اعمال اراده آزاد خود را می دهد.
- نوفروردی‌ها: انسان، استعدادهایی دارد که از ارضای نیازهای ساده حیاتی فرا می روند. او استعداد خاصی برای کسب خوبی‌ها دارد؛ ولی اینکه آنها را کسب می کند یا نه، به عوامل اجتماعی بستگی دارد.



- انسان گرایان: سرشت انسان، از سرشت حیوان و از جهاتی برتر از آن است. هر انسانی استعداد این را دارد که به سمت کمال رشد کند و خود را تحقق ببخشد.
- وجود گرایان: انسان از این جنبه با سایر حیوانات تفاوت دارد که می‌تواند دریابد مسوولیت اعمالش فقط به عهده خود اوست.

## فصل ششم: جایگاه انسان در نظام آفرینش

### خلافت الهی

#### منظور از خلافت چیست؟

۱. جانشینی حسی: مانند وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خَلْفَةً
۲. جانشینی در امور اعتباری: یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ
۳. جانشینی حقیقی در امور ماورای طبیعی: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

#### ملاک شایستگی آدم برای خلافت

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ  
ملاک آگاهی از اسماء است.

#### منظور از اسماء چیست؟

۱. اسماء چهارده معصوم
۲. اسماء موجودات، واسطه‌های فیض خداوند و اسماء الهی به صورت علم حضوری

#### خلافت فرزندان آدم

خلافت مخصوص حضرت آدم نبود چرا که ملائکه فرمودند: قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

البته تمام انسان‌ها بالفعل خلیفه الهی نیستند و تنها کسانی که به همه اسماء علم دارند و به این مقام رسیده‌اند، حجت خدا بر روی زمین هستند.

#### کرامت انسان

۱. کرامت ذاتی یا هستی شناختی
۲. کرامت اکتسابی یا ارزش شناختی

## کرامت ذاتی

انسان نسبت به دیگر موجودات دارایی و غنای بیشتری دارد. این کرامت به اختیار انسان ربطی ندارد. فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. / وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا / هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

## کرامت اکتسابی

کرامتی که برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و تقرب به خداوند است. در این زمینه دو دسته آیات داریم:

- آیات نفی کننده کرامت اکتسابی: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ؛ سقوطی که ناشی از اعمال اختیاری انسان است / أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
- آیات اثبات کننده کرامت اکتسابی: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ / إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا / إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ /

## فصل هفتم: آزادی و اختیار

### سه دیدگاه مهم در باب آزادی انسان

- جبر: اشاعره: در جاهلیت: سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا
- تفویض: معتزله
- لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین: اهل بیت

## مفهوم اختیار

- اختیار در برابر اضطرار: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ
- اختیار در برابر اکراه: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ
- اختیار به معنای تصمیم‌گیری بعد از سنجش و گزینش: این معنا در مورد انسان و کرامت او مطرح است.
- اختیار به معنای باریزیت و رغبت انجام دادن: به این معنا خدا و ملائک نیز اختیار دارند چون سنجش و گزینش لازم نیست.

## دلایل قرآنی بر مختار بودن انسان

- آیات صریح: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ
- آیات ارسال رسل و کتب: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ / رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ

۳. آیات امتحان: لِنَبْلُوهُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا

۴. آیات انذار و تبشیر: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

## شبهات جبر

### الف) جبر الهی

۱. آیات و روایات ناظر به علم پیشین الهی:

• وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

۲. آیات و روایتی که می گوید کارهای انسان با خواست خدا در چارچوب تعیین شده، انجام می گیرد:

• وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

• مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

• وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

۳. آیاتی که می فرماید: سرنوشت انسان ها، قبلاً رقم زده شده است:

• كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ

• كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ

• روایت: الشقی من شقی فی بطنامه و السعید من سعد فی بطن امه

### بررسی جبر الهی

#### پاسخ به گروه اول

خدا می داند که انسان، مختار است و این کارها با تصمیم گیری و اختیار انجام می دهد. علم خداوند نیز زمان بردار نیست که بگوییم قبل از تحقق به آن علم داشته است.

#### پاسخ به گروه دوم

اراده انسان نیز از شرایط قضا و قدر است. اراده الهی نیز در طول اراده انسان است به این معنا که خدا اراده کرده است که ما از روی اختیار کارها را انجام دهیم. خداوند بر خلاف مفوضه، همیشه صاحب اختیار و مبسوط الید است:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

## پاسخ گروه سوم

- روایات در مقام بیان اقتضائات هستند نه بیان علت تامه و این اقتضا به حد جبر نمی رسد.
- خدا از پیش می دانسته که چه کسانی با اختیار خویش، راه خوب و یا بد را انتخاب می کنند از این رو هر کسی را از طینت خاصی آفریده است.
- همه عالم یکجا در جهان خزاین مشخص است، عالمی که در آن زمان و مکان معنا ندارد و بسیط است.

## ب) جبر اجتماعی و تاریخ

برخی از جامعه شناسان قائلند که هویت انسان را تاریخ و اجتماع می سازد و به قول دورکیم: اگر آن چه را که جامعه به فرد داده، از وی بستانیم، حیوانی بیش نخواهد بود.

جواب: اولاً جامعه و تاریخ یک وجود حقیقی ندارند، بلکه مرکبی اعتباری هستند که از اجتماع افراد و روابط آنان در پهنه زمان و مکان حاصل می شود و آنچه وجود دارد، تک تک افراد، روابط و کنش و واکنش متقابل آنها است.

ثانیاً، ما منکر نیرومندی عوامل اجتماعی و تاریخی نیستیم اما هیچ کدام از این عوامل سلب کننده اختیار آدمی نخواهند بود.

## ج) جبر زیستی و طبیعی

بسیاری از توانش ها و خصوصیات انسانی را ناشی از عوامل ژنتیک و وراثتی می دانند. قوانین طبیعت نیز ایجاب می کنند که کارهای خاصی از انسان سرزنند و این عوامل، ستیزه ناپذیرند. زعفران شادی می آورد و عدس رقت قلب.

جواب: اشکال اساسی این نگاه، نادیده گرفتن بعد روحانی و غیر مادی انسان است. وجود اراده یکی از شوون روح است و نقش این امور در حد سلب اختیار نیست.

اشکال: اگر کار اختیاری، مسبوق به اراده است این اراده مسبوق به کدام اراده است و همین طور اگر ادامه دهیم، تسلسل می شود؟

جواب: معیار اختیاری بودن، انجام فعل با رضایت است.

## فصل هشتم: مبادی اختیار

### عناصر زمینه ساز اختیار

#### آگاهی و شناخت

آگاهی و شناخت حقیقی در گرو آگاهی از کمال حقیقی انسان است. و شناخت کمال واقعی در گرو شناخت سه چیز است: مبدا، معاد و رابطه دنیا و آخرت.

#### راه‌های شناخت:

حواس: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا**

عقل: عقل حکم می‌کند که نیاز به وحی نیز داریم.

دل: **وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**

مقصود از فؤاد چیست؟

فؤاد شامل قوای متعدد روح می‌شود؛ زیرا در آیات قرآن امور مختلفی به قلب نسبت داده شده است: تفقه، تعقل، احساسات و ... در نتیجه می‌توان گفت که قلب از دیدگاه قرآن، موجودی است که هم علم حضوری و هم علم حصولی درد و احساس، ادراک، هیجان‌ها و انتخاب و اختیار نیز به آن نسبت داده می‌شود.

#### میل و گرایش

میل و گرایش که نقش انرژی را در کارهای اختیاری ایفا می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

- غرایز: کشش‌های باطنی ناظر به نیازهای حیاتی انسان و مرتبط با اندام‌های بدن
- عواطف
- انفعالات
- احساسات

#### تقسیمی دیگر از امیال:

- آن چه جنبه مادی و فیزبولوژیک دارد
- آنچه جنبه روانی دارد؛ اما خواست‌های نازل روحی است؛ مانند شادی و آرامش
- آنچه جنبه روانی دارد؛ اما خواست‌های عالی روحی است:

- حق جویی
- فضیلت خواهی: عدالت، حریت
- زیبا طلبی مطلق
- [جس مذهبی]

## گزینش امیال

انسان هنگام تعارض امیال ناچار به ترجیح و گزینش است. برخی میلی را انتخاب می کنند که:

- به مرحله هیجان رسیده باشد
- به صورت عادت در آمده باشد
- در اثر تبلیغات مایل به آن است

اما قرآن کریم بر ترجیح دادن امیال متعالی بر مادی تاکید دارد:

- إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ
- زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ
- اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

## جهت دهی به امیال متعالی

شخصیت طلبی: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا

میل به بقا: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى

## ویژگی های لذایذ اخروی

۱. پایداری و جاودانگی: بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى / مَا عِنْدَكُمْ يُنفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ
۲. خلوص و آمیخته نبودن با رنج و الم: الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ
۳. گستردگی و فراوانی: وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
۴. لذت ها و کمال های ویژه: وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

## قدرت و توانمندی

شامل قدرت بر اعمال درونی (نی ایمان، رضایت) و قدرت فیزیکی است. قدرت به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

۱. قدرت طبیعی
۲. قدرت تکنیکی و علمی
۳. قدرت اجتماعی
۴. قدرت ماورای طبیعی (قدرت روحی، امدادهای غیبی، عنایات الهی ...)

اگر شخصی قدرت درونی دارد و رضایت به کار خیر دارد و نیت آن نیز دارد اما قدرت بیرونی ندارد، باز هم مأجور است.

## فصل نهم: کمال نهایی

### مفهوم کمال و معیار کمال انسانی

کمال: عینیت یافتن و ظهور تمام استعدادهای نوعی موجود. گاه غیر اکتسابی است (غریزه جنسی) گاه اکتسابی.

کمال واقعی انسان، ظهور کدام استعدادهاست؟ انسانیت انسان، با شکوفا شدن استعدادهای حیوانی کامل نمی‌شود بلکه با شکوفا شدن استعدادهای روان فناپذیر به فعلیت می‌رسد.

مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاش‌ها و اوج گرفته‌ها، برای رسیدن به آن است. قرآن کریم از یان نقطه اوج، با واژگان فوز، فلاح، سعادت یاد کرده است:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا ففِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا

قرآن کریم مصداق کمال نهایی را قرب به خدا می‌داند که همه کمالات جسمی و روحی، مقدمه رسیدن به آن، و انسانیت انسان در گرو دستیابی به آن است:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا

حدیث قدسی:

ما تَقَرَّبْ إِلَى عَبْدٍ بَشِيٍّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَأَنَّهُ لِيَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصْرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَطْبِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ

## حقیقت قرب

قرب مکانی و زمانی مطرح نیست، قرب به معنای وابستگی به خدا منظور نیست چون همه موجودات وابسته به خداوند.

مقصود: انسان در اثر اعمال شایسته برخاسته از ایمان و عمل، ارتقای وجودی می‌یابد و حقیقت وجودی او اشتداد یافته، متعالی تر می‌شود؛ به گونه‌ای که خویشتن خویش را با علم حضوری آگاهانه می‌یابد و با شهود نفس خویش و وابستگی کامل و محض خود به خداوند گارش، خداوند را با علم حضوری آگاهانه می‌یابد:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ

مقام تقرب، جز با ایمان و عمل صالح و تقوی (عبادت) حاصل نمی‌شود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

## عوامل سقوط:

دنیاطلبی، پیروی از شیطان و سرسپردگی نسبت به تمایلات نفسانی

## درجات قرب الهی

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَلِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

## رابطه ایمان و مقام قرب

ایمان، یگانه چیزی است که به سوی خدا صعود می‌کند و کار نیک و شایسته، ایمان را رفعت می‌بخشد:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

## کمال نهایی از منظر انسان شناسان غربی

### فرویدی‌ها

چشم‌انداز انسان تاریک است. سرشت خودخواهانه انسان، ریشه مشکلات اوست و اصلاح آن بسیار دشوار است و باید با تشویق غرایز زندگی بخش (مثل جنسیت) و تضعیف غرایز ویرانگر (مثل پرخاشگری) به تکامل انسان کمک کرد. گرچه فروید ناامید است.



## نوفرویدی‌ها

خطاهای انسان از اثرات منفی اجتماع سرچشمه می‌گیرد پس باید به اصلاح اجتماع پرداخت و اجتماعی ساخت که امکان بروز خلاقیت انسان‌ها را بدهد.

## مار کسبیت‌ها

ایجاد اجتماعی سوسیالیستی که در آن همه شهروندان در ابزار تولید و فرآورده‌ها سهیم باشند، راه حل مشکلات انسان و هدف غایی ترقی اوست.

## رفتار گرایان

هدف، بقای نوع بشر است و هر چیزی که به این هدف کمک کند، مطلوب است.

## تجربه گرایان

استفاده از داده‌های تجربی برای پیش بینی و کنترل رفتار انسان، راه خوبی برای کمک به پیشرفت انسان است.

## سود گرایان

اجتماع باید رفتار را کنترل کند، به نحوی که بیشترین سود، عیاد بیشترین مردم شود.

## وجود گرایان خدا باور

رابطه دو جانبه، صریح و صادقانه ما با خداوند و مردم، یک منبع هدایت برای اعمال آزادانه و تسریع پیشرفت انسان است.

...

## فصل دهم: رابطه دنیا و آخرت

### کاربردهای مختلف دنیا در قرآن

۱. ظرف زندگی انسان: وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
۲. نعمت‌های دنیا: بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى
۳. شیوه زندگی انسانی در دنیا

### بررسی دیدگاه‌ها در رابطه دنیا و آخرت

۱. رابطه‌ای مثبت و مستقیم؛ هر کس در این دنیا وضعیت خوبی دارد، در سرای دیگر نیز وضعیت خوبی خواهد داشت: وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَدًا وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا  
وَ لَئِنْ أَذَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْتَه لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخَيْرَ فَلَنُبَيِّنَنَّ لَكَ مَا كَفَرْتُمْ بِمَا عَمَلْتُمْ وَ لَنَذِيقَنَّ هُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

برخی به با برداشت اشتباه از آیه زیر، عکس آن را نیز نتیجه گرفته‌اند:

وَمَنْ كَانَ فِي هَادِيهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا

### نقد:

قرآن کریم دیدگاه فوق را نمی‌پذیرد؛ چه بسیار کسانی که در این دنیا از مال و ثروت زیادی برخوردار بودند ولی در آخرت در عذاب هستند؛ مانند: ولید بن مغیره:

رَبِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا... سَأَرْهَقُهُ صَعُودًا

و یا قارون نیز همین گونه است. در مقابل کسانی بوده‌اند که در این زندگی، در سختی بوده‌اند ولی قرآن وعده نعمت‌های بهشتی به آنها داده است:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و منظور از کوری در این دنیا کور باطنی است به دلیل رویگردانی از ذکر الهی:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى

۲. رابطه عکس: هر کس در این دنیا خوش باشد، در آخرت در عذاب است و برعکس:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

### نقد قرآنی

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

حضرت سلیمان هم در دنیا از نعمت‌های آن بهره‌مند بود و هم در آخرت.

۳. مهم رابطه ایمان و عمل صالح است با سعادت و کفر و گناه با شقاوت. و این رابطه عینی است به این معنا که اعمال انسان در آخرت به

صورت ملکوتی نمودار می‌شود و آن وجود ملکوتی عین عمل و پاداش و کیفر آخرتی است:

وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْإِتْمَامِ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

### انسان‌ها در آخرت با توجه به وضع دنیا چهار دسته‌اند:

۱. هر دو سرا از نعمت برخوردارند: وءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَكَيْنَ الصَّالِحِينَ

۲. در هر دو سرا محرومند: خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ

۳. در دنیا محروم و در آخرت بهره‌مندند.
۴. کسانی که در دنیا بهره‌مند و در آخرت محرومند.

## احباط و تکفیر

۱. تکفیر: وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
۲. احباط: وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

## شفاعت

معنای لغوی: از ریشه شفع به معنای جفت. در عرف: شخصی آبرومند از بزرگی بخواهد از کیفر مجرمی درگذرد یا پاداش فرد خدمت‌گزاری را بیفزاید.

شفاعت به معنای اثرگذاری بر خداوند نیست و مقصود از آیاتی که نفی شفاعت می‌کند همین است: لَأُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ. این آیات در مقام نفی شفاعت استقلالی و بی‌ضابطه است. به علاوه، این آیات توسط آیات شفاعت تخصیص زده می‌شود.

## ضوابط شفاعت

۱. اجازه خداوند به شفیع
۲. آگاهی شفیعان از چگونگی و ارزش اعمال شفاعت شوندگان
۳. مورد پسند بودن کسانی که مورد شفاعت واقع می‌شوند، از جهت دین و ایمان

## شباهت شفاعت

۱. برخی آیات شفاعت را نفی کرده است. پاسخ آن در بالا داده شد.
۲. لازمه شفاعت، تاثیر پذیری خداست. پاسخ: همانطور که قبول توبه و استجاب دعا به معنای تاثیر پذیری خدا نیست زیرا در این موارد، کارهای بندگان موجب آمادگی و شایستگی فرد برای پذیرش رحمت الهی می‌شود و به اصلاح شرط قابلیت قابل است؛ نه شرط فاعلیت فاعل.
۳. لازمه شفاعت این است که شفاعت کنندگان، مهربان‌تر از خدای مهربان باشند. پاسخ: مهربانی شفاعت کنندگان، پرتوی از رحمت بی‌پایان الهی است. و خود خداوند شفاعت، را وسیله‌ای برای آمرزش بندگانش قرار داده است.
۴. اگر گنه کاری باید عذاب شود، شفاعت خلاف عدل الهی است. پاسخ: هر یک از احکام الهی موافق عدل و حکمت است و عادلانه بودن یکی با عادلانه و حکیمانه بودن دیگری ناسازگار نیست؛ زیرا موضوع آنها تفاوت دارد.
۵. وعده شفاعت، موجب تجری و گستاخی می‌شود. پاسخ: مشمول شفاعت شدن، شرایطی دارد و مریبان الهی بندگان را بین خوف و رجا نگه می‌دارند.

۶. تاثیر شفاعت یعنی تاثیر دیگران در سعادت انسان و این خلاف آیه قرآن است که می‌فرماید: **وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**. پاسخ: ایمان آوردن و فراهم کردن مقدمات سعادت از جمله شفاعت، کار خود انسان است.